



بررسی و تحلیل تلمیح و انواع آن در بوستان سعدی*

حمیدرضا قانونی^۱

استادیار دانشگاه پیام نور مرکز نجف آباد

پروین غلامحسینی

دانش آموخته کارشناسی ارشد پیام نور

چکیده

در ادب فارسی کمتر شاعری را می‌توان پیدا کرد که شعرش به اندازه سعدی از قرآن و روایات تأثیر گرفته باشد؛ او از همان ابتدای بوستان تسلط بی‌نظیر خود را به کلام الله و احادیث نشان می‌دهد. وی مانند دیگر گویندگان و نویسندگان پارسی‌گوی به شیوه‌های بدیعی و گوناگون از قرآن و حدیث بهره برده است. گاه از بخشی از آیه یا حدیث، گاه به معنی و مفهوم آن‌ها و گاه با تلمیح و اشاره به یک واژه، سخن خود را مرشح کرده است. در واقع الگو و ساختار اصلی سعدی در آثارش، «قرآن» است. وی در طرح فلسفه اخلاق خویش، قرآن را نصب العین قرار داده است. او از آیات در زمینه مدح و ستایش خداوند، آموزش نکات اخلاقی اسلامی و نتیجه‌های کاربردی در زندگی بهره گرفته است. اساس تأثیرپذیری سعدی از قرآن کاربرد مستقیم نیست؛ بلکه بنیاد آموزه‌های قرآن را در آفرینش فضای اشعار و حکایت‌ها به کار می‌گیرد. نوع جمله‌بندی‌ها، واژگان و تمایل به سجع و فاصله و حتی آهنگ جملات وی، رویکردی قرآنی دارد.

واژه‌های کلیدی: تلمیح آیات، احادیث، اساطیر، داستان، بوستان سعدی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۲۸.

1. E-mail: h.r.ghanoni@gmail.com

(نویسنده مسئول)

مقدمه

«تلمیح» در لغت به معنی «اشاره کردن با گوشه چشم» و در اصطلاح آن است که «گوینده در ضمن کلام، به داستانی یا مثلی یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند» (همایی، ۱۳۷۷: ۳۲۸). تلمیح از صنایع معنوی بدیع است و از طریق ایجاد «تداعی»، تأثیر شعر را بیشتر می‌کند. بخشی از تلمیح مربوط به اساطیر و شیوه بهره‌گیری شاعر از آن می‌شود که از مباحث مورد توجه در نقد شعر است. از آنجا که استفاده از تلمیح نشانه وسعت اطلاعات و غنای فرهنگی شاعر است و بر لطف و عمق شعری می‌افزاید و نوعی موسیقی معنوی ایجاد می‌کند، این آرایه که در شعر سعدی در سطحی گسترده دیده می‌شود، به پنج دسته طبقه‌بندی می‌شود: «تلمیحات مرکزی»، «تلمیح به آیات قرآن»، «تلمیح به احادیث»، «تلمیح به شخصیت‌های اساطیری» و «تلمیح به داستان پیامبران».

عوامل مؤثر بر آثار سعدی را علاوه بر فضای اسلامی قرن ششم و تحویل سعدی در مدرسه علمیه بغداد، بهره‌مندی وی از محضر استادان قرآنی می‌توان دانست. بیشتر استادان سعدی در مدارس دینی از علمای بزرگ قرآنی بودند و نوع تفکر امام «محمد غزالی» (وفات ۵۵۰ ه.ق) و شاگردان وی و تفاسیر و تعالی قرآنی آن‌ها، مورد استفاده سعدی بوده است. همچنین «ابن جوزی» استاد قرآن دیگری بود که در مبنای تربیتی و ادبی آثار سعدی تأثیرگذار بود. سفر سعدی در بلاد اسلامی نگاه خاصی را در وی به وجود آورد تا در نهایت حاصل آموخته‌ها و تجارب خود را در سال ۶۵۵ هجری قمری در «بوستان» و ۶۵۶ در «گلستان» عنوان کرد و حاصل تلاش‌های وی با جان‌مایه دینی شکل گرفت. شاید تفاوت اصلی کاربرد سعدی از تلمیح با دیگر شاعران این است که اساس تأثیرپذیری سعدی از قرآن، استعمال مستقیم نیست؛ بلکه وی بنیاد آموزه‌های قرآن را در آفرینش فضای اشعار و حکایت‌ها به کار می‌گیرد. بیان هنری سعدی بیش از هر چیز مدیون قرآن است. نوع جمله‌بندی‌ها، تمایل به سجع، فاصله و حتی آهنگ جملات وی مشابه قرآن است.

پیشینه پژوهش

تا بدین روز تحقیقاتی در زمینه تلمیح صورت گرفته که تعدادی از آن‌ها در مجلات علمی و ادبی چاپ شده است؛ از جمله: مقاله‌ای با عنوان «انواع تلمیح در غزل‌های حسین منزوی و سیمین بهبهانی» نوشته فاطمه مدرسی و رقیه کاظم‌زاده که در سال ۱۳۸۹ در نشریه زبان و ادبیات فارسی چاپ شده است. علاوه بر این مورد مقاله «بررسی تلمیح اسامی خاص در ترجمه‌های انگلیسی گلستان» نوشته حسین پیرنجم‌الدین و محمد داردوری نیز به چشم می‌خورد که در نشریه مطالعات ترجمه در تابستان ۱۳۸۶ چاپ شده است. همچنین مقاله «تسامح در تلمیح به داستان‌های حماسی و ملی در شعر فارسی» نوشته حیدر قمری و مقاله‌ای با عنوان «بازتاب سیمای قرآنی سلیمان نبی در مثنوی مولوی با تکیه بر تلمیح» نوشته شاهرخ حکمت در سال ۱۳۹۴ در نشریه پژوهشنامه قرآن و حدیث چاپ شده است. با این وجود در رابطه با عنوان این پژوهش هیچ پژوهش جامعی تا به حال صورت نگرفته و این مقاله در نوع خود بکر و بی سابقه است. در ادامه بر مبنای طبقه‌بندی پنج گانه تلمیحات سعدی که پیشتر ذکر شد، به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

۱. تلمیحات مرکزی

گاهی در آثار یک شاعر یا نویسنده تلمیحاتی دیده می‌شود که بارها و بارها تکرار شده است. به این نوع تلمیح، «تلمیح مرکزی» گفته می‌شود. به عبارت دیگر تلمیح مرکزی، تلمیحی است که «در آثار یک شاعر، دایم دور می‌زند و تکرار می‌شود و یا بسامد تکرار آن تلمیح در بین تلمیحات دیگرش کاملاً چشمگیر است» (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۶). اصلی‌ترین منبع سعدی در تلمیحات، قرآن کریم است؛ در بین تلمیحات قرآنی او استفاده از داستان «حضرت سلیمان» (ع) مانند: باد به فرمان سلیمان (ع) بودن: ۲۵۵؛ انگشتری سلیمان (ع): ۲۷۸ و ۳۴۷؛ بلقیس و سلیمان (ع): ۳۷۵؛ میهمان کردن مور سلیمان (ع) پیغمبر را و آوردن پای ملخ به نزد او: ۲۸۱ و داستان «حضرت موسی» (ع) مانند: سخن گفتن حضرت موسی: ۲۱۳ و تجلی نور الهی بر او: ۲۱۵ کاربرد وسیعی دارد. از دیدگاه روانشناسی،

تلمیحات مرکزی، «با ناخودآگاه شعر در ارتباط هستند و به طور غیر مستقیم علاقه‌ها، نفرت‌ها، خواسته‌ها و ناخواسته‌های او را برای ما آشکار می‌کند» (محمّدی، ۱۳۷۴: ۲۸).

«بگفتا: فراتر مجال نماند
بماندم که نیروی بالم نماند
اگر یک سر مو فراتر پرم
فروغ تجلی بسوزد پرم»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۶).

واژه «تجلی» در اینجا اشاره دارد به تجلی نور الهی بر موسی (ع) که در قرآن کریم آمده است: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ»^(۱۴۰) قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي^(۱۴۱) فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا^(۱۴۲) فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ^(۱۴۳)» (اعراف: ۱۴۳ - ۱۴۰): «و چون موسی به وقت وعده ما آمد و آفرید گارش به وی سخن گفت، موسی گفت: خداوندا خود را به من بنمای تا به تو بنگرم. خدا گفت: مرا هرگز نخواهی دید؛ ولی به کوه بنگر اگر کوه بر جای برقرار تواند ماند، تو نیز مرا خواهی دید. پس آنگاه که نور الهی بر کوه تجلی کرد آن را متلاشی ساخت و موسی بیهوش بیفتاد». با نگاهی به دو بیت بالا می‌توان دریافت که کلام سعدی در خصوص معراج پیامبر و گفتگوی حضرت با جبرائیل است و این خود نوعی به کارگیری دو گانه سعدی از تلمیح است که به صورت یک تلمیح مرکب به کار رفته است و همین خصیصه شیخ اجل را از دیگر شاعران در به کارگیری تلمیح فراتر می‌نشانند.

«نه بر باد رفتی سحرگاه و شام
سریر سلیمان (ع) علیه السلام؟»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۶۵).

«زبان آوری بی‌خرد سعی کرد
ز شوخی به بد گفتن نیک‌مرد
که زنهار از این مکر و دستان و ریو
بجای سلیمان (ع) نشستن چو دیو»
(همان: ۱۳۳).

«به جای سلیمان (ع) نشستن» اشاره به این روایت است که دیوی به شکل سلیمان (ع) بن داوود، از انبیای بنی اسرائیل، درآمد و انگشتر او را که مُهر سلیمان (ع) و اسم اعظم الهی بر آن نقش بود، ربود و چندی بجای وی فرمان راند تا دیو گریخت و انگشتر به دست سلیمان (ع) افتاد.

«تو گفتی که عفریت بلقیس بود به زشتی نمودار ابلیس بود»
(همان: ۱۵۷).

«بلقیس» نام ملکه شهر سبا، معاصر سلیمان (ع) بن داوود که به دیدار سلیمان (ع) رفت. «عفریت بلقیس» اشاره است به دیوی که داوطلب شد تخت بلقیس را به نزد سلیمان (ع) بیاورد (نمل: ۳۹).

«کلیمی که چرخ فلک طور اوست همه نورها پرتو نور اوست»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۶).

«کلیم» هم اشاره است به «کلیم الله» (هم سخن خدا)، که لقب موسی (ع) است و از آیه قرآن اقتباس شده است: «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء: ۱۶۴): «و خدا سخن گفت با موسی سخن گفتنی».

«چو عزمش بر آهخت شمشیر بیم به معجز میان قمر زد دو نیم»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۶).

بیت بالا نیز اشاره دارد به شق القمر یا شکافتن ماه که از معجزات پیغمبر اسلام در برابر درخواست منکران است. در آیات ۱ تا ۶ سوره «قمر» قرآن کریم آمده است: «أَقْرَبَتْ السَّاعَةَ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ^(۱) وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ^(۲) وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ^(۳) وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ^(۴) حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النَّذْرُ^(۵)» فتول عنهم يوم يدع الداع إلى شيءٍ نُكْرٍ^(۶): «آن ساعت نزدیک آمد و ماه آسمان شکفته شد». در این آیه شکافته شدن ماه را اشاره به زمان پیغمبر و مربوط به قیام و دعوت

او دانسته‌اند و بعضی نشانه نزدیکی قیامت. حاصل بیت آنکه وقتی اراده پیغمبر شمشیر تهدید بر ضد مخالفان برکشید، بر معجز خویش، ماه را به دو نیم کرد.

«گلستان کند آتشی بر خلیل
گروهی بر آتش برد ز آب نیل»
(همان: ۳۴).

«گلستان کردن آتش بر خلیل» یعنی خداوند آتش نمرود را بر ابراهیم خلیل (ع) گلستان می‌کند و فرعونیان را در آب نیل غرق ساخته و به دوزخ می‌برد. این بیت اشاره است به سرگذشت در آتش افکندن ابراهیم به فرمان نمرود و نیز کیفر مخالفت فرعون با موسی (ع). «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (نبا: ۶۹): «خطاب کردیم که ای آتش برای ابراهیم سرد و سالم باش»؛ «فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَيْتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۳۶): «ما از برای فرعونیان انتقام کشیدیم و آنان را در دریا غرق کردیم...». این بیت نیز بسیار در خور تأمل است. سعدی کوشیده است در یک بیت دو تلمیح از دو پیامبر اولوالعزم بگنجاند؛ چیزی که جز معدود شاعرانی چون: مولانا و حافظ از کمتر شاعری می‌توان آن را سراغ گرفت. این خصیصه نیز سبب شاخص بودن وی از دیگر شاعران در به کار گیری تلمیح شده است.

۲. تلمیح به آیات قرآن

اگر چه تلمیح به آیات قرآن در سراسر بوستان دیده می‌شود، اما آنجا که به ستایش پروردگار و نعت پیامبر می‌پردازد، اشارات قرآنی بیشتر نمود دارد؛ همانند: قصه‌های مربوط به زندگی پیامبران، «نام انبیای قرآن کریم، اشخاص» (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۲۰۰). آیات قرآنی از جمله تلمیحاتی هستند که در شعر فارسی و در اشعار سعدی کاربرد بسیار دارند.

«به نام خدایی که جان آفرید
سخن گفتن اندر زبان آفرید»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۳).

مفهوم بیت یادآور مضمون آیات شریفه است: «الرَّحْمَنُ^(۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ^(۲) خَلَقَ الْإِنْسَانَ^(۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ^(۴)» (رحمن: ۴ - ۱): «... بیافرید انسان را، بیاموخت به او سخن

گفتن». علاوه بر این مورد بیت سعدی به آیات سوره علق نیز اشاره دارد که این وجه در لایه دوم کلام نهفته است؛ این خصیصه نیز از دیگر پیش تازی‌های وی در این کاربرد است.

«بری، ذاتش از تهمت ضد و جنس غنی، ملکش از طاعت جن و انس
پرستار امرش همه چیز و کس بنی آدم و مرغ و مور و مگس»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۴).

مفهوم بیت یادآور این آیه است: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (آل عمران: ۸۳): «...هر کس در آسمان و زمین است
،خواه ناخواه مطیع فرمان خداست...».

«مر او را رسد کبریا و منی که مُلکش قدیم است و ذاتش غنی»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۴).

مصراع نخست بیت بالا یعنی «مر او را رسد کبریا و منی»، اقتباس از آیه شریفه: «وَلَهُ
الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (جاثیه: ۳۷) است.
«یکی را به سر بر نهد تاج بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۴).

مفهوم بیت فوق متأثر از آیه کریمه است: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ
تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ»^(۲۶) تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ
تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^(۲۷) (آل عمران: ۲۶): «تو به هر کس
بخواهی ملک و پادشاهی می‌بخشی و از هر کس بخواهی آن را باز می‌گیری...».

«به تهدید اگر بر کشد تیغ حکم بمانند کروبیان صم و بکم»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۴).

«صم و بکم» متأثرست از کلمات آیه شریفه: «صمُّ بكم عُمى فَهَمُّ لَنَا يَرْجِعُونَ» (بقره:

۱۸): «آنان کر و گنگ و کورند و از گمراهی بر نمی‌گردند».

«به قدرت، نگهدار بالا و شیب خداوند دیوان روز حسیب»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۴).

مصراع اول متأثر از این آیه شریفه است: «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (فاطر: ۴۱): «همانا خدا آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد تا نیفتند و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی‌دارد اوست بردبار آمرزنده». در همین بیت، مصراع دوم نیز به سوره حمد اشاره دارد. این شیوه در آثار سعدی از جمله بوستان فراوان به کار رفته است.

علاوه بر این موارد سعدی با بیان بیت زیر:

«نه مستغنی از طاعتش پشت کس نه بر حرف او جای انگشت کس»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۴)،

به آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶): «جن و انس را نیافریدیم مگر برای آنکه مرا پرستش کنند»، اشاره می‌کند. همچنین سعدی با متأثر شدن از نیکی پسند» بودن باری تعالی که در آیات قرآن کریم مانند: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۱۹۵) مکرر اشاره شده، بیت ذیل را سروده است:

«قدیمی نکوکار نیکی پسند به کلک قضا در رحم نقش بند»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۴).

علاوه بر موردی که گذشت، جناب سعدی با آوردن مصراع دوم بیت فوق نمایان ساخته که این مصراع مقتبس از آیه شریفه «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَنَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران: ۶): «خداست آن که صورت شما را به هر گونه اراده کند در رحم مادران می‌نگارد»، دارد. در بیت زیر نیز می‌توان دید که «میخ کوه» و مضمون مصراع دوم متأثرست از آیه شریفه: «لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا^(۶) وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا^(۷)» (نبا: ۷-۶): «زمین از تب لرزه آمد ستوه فرو کوفت بر دامنش میخ کوه»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۴).

«مگر بویی از عشق مستت کند طلبکار عهد الستت کند»
(همان: ۳۴).

«عهد الست» اشاره است به آیه شریفه: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۷۲): «هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم نسل آن‌ها را برگرفت، آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: آری».

«که باشند مشتی گدایان خیل به مهمان دارالسلامت طفیل»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۶).

«دار السلام یا سرای سلامت» کنایه از «بهشت» است و از آیه ۱۲۷ سوره انعام مقتبس است: «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»: «آنان را نزد خداوند خانه آسایش است و خدا دوستدار آن‌هاست برای آنکه نیکوکار بودند».

«اگر جاده‌ای بایستد مستقیم ره پارسایان امید است و بیم»
(همان: ۴۲).

«امید است و بیم» یعنی امیدواری به رحمت خداوند و بیم از کفر او. این بخش از بیت، یادآور این آیات شریف است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر: ۵۳): «هرگز از رحمت خدا ناامید نباشید...» و «مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرَّسُولِ مِن قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَسَدُوءٌ مُّغْفِرَةٌ وَ ذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ» (فصلت: ۴۳): «به تو جز آنچه به پیامبران پیش از تو گفته شده است، گفته نمی‌شود. به راستی که پروردگار تو دارای آمرزش و دارنده کیفری پر درد است و همانا خدای تو، خداوند آمرزش و عقوبت دردناک است».

«چو می‌بگذرد مُلک و جاه و سریر نبرد از جهان دولت الافقیر»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۵۵).

«فقیر» این بیت یعنی نیازمند به حق که مقتبس است از آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵): «ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی نیاز ستوده است».

«یکی را که سعی قدم پیشتر به درگاه حق، منزلت بیشتر»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۵۶).

مضمون بیت یادآور این آیات شریفه است: «وَأَنْ لَيْسَ لِلنَّاسِ إِلَّا مَا سَعَى^(۳۹) وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى^(۴۰)» (نجم: ۴۰ - ۳۹): «برای آدمی جز آنچه به سعی خود انجام داده است، پاداشی نخواهد بود و البته وی پاداش سعی و عمل خود را بزودی خواهد دید».

«چو بادند پنهان و چالاک پوی چو سنگند خاموش و تسبیح گوی»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۰۱).

مصراع دوم بیت یادآور این آیه شریفه است: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء: ۴۴): «هیچ چیز وجود ندارد مگر آن که ذکرش نیایش و ستایش اوست، ولی شما نیایش آن‌ها را درک نمی کنید».

«چو یعقوبم ار دیده گردد سپید نبرم ز دیدار یوسف امید»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

داستان پُر ماجرای یوسف (ع) از جمله داستان‌هایی است که در قرآن کریم و به خصوص سوره مبارکه «یوسف» آمده است و هر گوشه‌ای از زندگی او در آثار شاعران و نویسندگان ما تجلی یافته است. سعدی نیز به مسائلی چون: زندان او، فروختن او، گرگ خیالی و بنیامین اشاراتی دارد. این بیت به نابینا شدن یعقوب پدر حضرت یوسف (ع) در فراق پسر اشاره دارد: «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف: ۸۴): «... و از گریه غم، چشمان یعقوب سفید شد». در آیه ۸۳ همین سوره نیز از شکیبایی یعقوب، به امید دیدن یوسف و بنیامین سخن رفته است.

«محقق همان بیند اندر ابل که در خو برویان چین و چگل»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۶۷).

مضمون مصراع نخست ناظر است به آیه شریفه: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷) وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸) وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹) وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰) فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ (۲۱) لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲)» (غاشیه: ۲۲ - ۱۷): «آیا آنان به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟! و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه بر افراشته شده است؟! و به کوه‌ها نمی‌نگرند که چگونه نصب و پا برجای شده‌اند؟! و به زمین نمی‌نگرند که چگونه پهن و گسترانیده شده است؟! تو پند بده و یادآوری کن؛ چرا که تو تنها پند دهنده و یادآوری کننده‌ای و بس، تو بر آنان چیره و مسلط نیستی». خانواده شتر یکی از کوچکترین خانواده‌ها در میان جانوران است. بجز شتر دو کوهانه و چهار کوهانه، چهار نوع دیگر از این خانواده وجود دارد. خلقت شتر یک شکل عجیب که دارای اسرار می‌باشد.

«خور و ماه و پروین برای تواند قنادیل سقف سرای تواند»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۷۴).

مضمون بیت اشاره دارد به آیه شریفه: «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ» (ملک: ۵): «و ما آسمان دنیا را به چراغ‌ها (ستارگان) زینت دادیم». بیت:

«توانا که او نازنین پرورد به الوان نعمت چنین پرورد»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۷۴)

نیز یادآور آیه شریفه: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴): «بزرگوار خدای است، نیکوترین آفرینندگان»، است.

«چو ما را به دنیا تو کردی عزیز به عقبی همین چشم داریم نیز
خدایا به عزت که خوارم مکن به دل گنه شرمسارم مکن»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۹۶).

دو بیت بالا اشاره دارد به: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدْلُّ مَنْ تَشَاءُ بِبِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (عمران: ۲۶): «بگو بار خدایا تویی که فرمان فرمایی هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی، فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی. همه خوبی‌ها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی.»

۳. تلمیح به شخصیت‌های اساطیری، حماسی و تاریخی

«اسطوره‌ها، جزوی از مجموعه یک میراث مشترک دیرینه است که تصویرها، رمزها و مضمون‌های خاص شعر فارسی را هویت می‌بخشند» (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۲۰۰). امروزه معنا و مفهوم اسطوره چندان متناسب با گذشته نیست. در کلام بزرگانی چون: مولوی و فردوسی، عنصر اسطوره شفافیت ویژه‌ای دارد. اسطوره در دائرة المعارف معین به «افسانه، قصه، سخن پریشان» معنی شده است؛ اما این معنای لغوی اسطوره است و مفاهیم آن را بیان نمی‌کند و باید در نظر داشت که مفهوم اسطوره از گذشته تا حال تغییر یافته است. اسطوره در اصطلاح آئینه روح بشر است و تجلی حقایق انسانی که در طول تاریخ ادامه دارد. انسان هماهنگ و متناسب با زمان خود اسطوره‌سازی می‌کند. اسطوره حاصل تجربه بشر در طول تاریخ است که نسل به نسل انتقال یافته است. اساطیر همواره برای مقصود و هدفی معین ساخته می‌شوند. شاعر و نویسنده با بهره‌گیری از پایه اسطوره فرهنگ گذشته را بازآفرینی می‌کند. اسطوره‌ها می‌توانند برگرفته از حقایق تاریخ یا برگرفته از چهره‌های افسانه‌ای باشند. «اگر با دقت به مطالعه تاریخی پردازیم، خواهیم دید که مسأله هویت و ذهنیتی که ایرانیان برای خودشان قائل می‌شدند، در قالب همان داستان‌های اسطوره‌ای قبل از اسلام وجود داشت. یکی از عوامل مهم تداوم بخش تاریخ سیاسی، دولت و فرهنگ ما ایرانی‌ها، وجود این اسطوره‌ها بود» (احمدی، ۱۳۸۳: ۳). اساطیر، بیانگر الگوهای برتر و انسان‌های آرمان‌گراست. شاخص‌ترین شخصیت‌های اسطوره‌ای جنگاوری، رویین تنی و آرمان‌گرایی آن‌هاست. «یکی از خصایص اسطوره این است که در آن همچون مدینه

فاضله، بشر، دنیایی برتر و بالاتر از این دنیا می‌جوید» (اردلان جوان، ۱۳۶۸: ۴۸). اگر به تواریخ نوشته شده مورخان اولیه عرب پس از اسلام در باب ایران نگاه کنیم، همه این بحث‌ها وجود دارد. لازم به ذکر است که اسطوره‌ها را نمی‌توان به درستی تجزیه و تحلیل کرد؛ زیرا آنچه درباره اسطوره‌ها نوشته‌اند گاهی جنبه اغراق و چاپلوسی محض دارد تا حقیقت جویی. گرچه می‌توان جنبه اخلاقی آن‌ها را از خلال ادبیات گذشته باز شناخته و در زمینه درست موارد آن به داوری پرداخت، اما این کار به مطالعه عمیق بستگی دارد؛ در غیر این صورت چگونه می‌توان به مطالب افسانه‌ای اعتماد کرد که گاهی خود نویسندگان هم به آن اعتمادی نداشته‌اند. چیزی که یک اسطوره را ارزشمند جلوه می‌دهد، شناخت و استخراج ویژگی‌های واقعی آن و تطبیقش با باورها و اعتقادات جامعه است.

اسطوره‌های ملی هر منطقه می‌تواند بر ادبیات آن کشور نقش سازنده یا مخرب داشته باشد. آن هم بسته به شرایط و عواملی است که اگر بینش و دید درستی از آن نباشد، تمام اقدار آن ملت را دچار آسیب می‌کند. اگر ادبیات را آینه‌ای تصور کنیم، «اسطوره» تصویر آن است که فرهنگ جامعه را نشان می‌دهد و بازتاب تجربه و روایت تاریخی مردم در طول سالیانی است که آنها به ارث برده‌اند. اسطوره‌ها پاره‌ای از بدنه تخیل و تفکر انسان است. اسطوره‌ها در هر قومی به گونه‌های مختلف، تجلی یافته و تکوین می‌پذیرند. شالوده ادبیات هر ملت، اساطیری است که بسیاری از آنها از گزند فراموشی رهایی یافته است. در ملل اساطیری وجود دارد که در اساس آن، با هم مشترکند. امور دقیقی را در حیات ملل می‌توان یافت که از امید، آرزو، غم، درد، شادی و ترس مشترک سرچشمه گرفته است که می‌تواند عرصه گسترده‌ای را برای شناخت چهره ملل مختلف باز کند. در طول تاریخ، ملت‌ها «قهرمان» خواسته‌اند و با این قهرمان‌ها، اسطوره‌سازی کرده‌اند؛ ولی معلوم نیست این قهرمانی‌ها طبق میل توده مردم انجام گرفته باشد. اسطوره‌ای را مردم می‌پذیرند که فرضیه‌اش را هم پذیرفته باشد. اسطوره‌سازی زمان و شرایط خاص خود را می‌طلبد تا باعث رشد تمدن و فرهنگ ملی شود، نه موجب رکود و شکست آن. فردوسی از رستم قهرمانی

را می‌سازد که در سال‌های بعد به اسطوره تبدیل می‌شود. اسطوره‌هایی که رنگ سیاسی و زندگی روز سیاسی را می‌نمایند مانع انحلال فرهنگ و هویت ملی می‌شود.

مارزولف (خاورشناس و مردم‌شناس آلمانی) می‌گوید: «شاهنامه در تاریخ اسطوره‌ای ایران کوشیده است و نقش بنیادی را در اتحاد ملی ایرانیان ایفا کرده است» (مارزولف، ۱۳۸۰: ۳۰). اسطوره‌ها گاهی رنگ تاریخی به خود می‌گیرند و برای توصیف اهمیت کار شخص اسطوره‌ای به کار می‌رود و گاهی به صورت منظومه‌های حماسی و زمانی برای بیان مراسم مذهبی پدید می‌آید. در ایران نیز اساطیر و افسانه‌هایی در دست است که به وسیله آن‌ها به شخصیت ملت پی برده می‌شود. منزلت هر اسطوره در زمان و مکانی که می‌زیسته مشخص می‌شود. انسان هماهنگ و متناسب با زمان خود اسطوره‌سازی می‌کند. میلر (نویسنده انگلیسی) معتقد است: «تاریخ‌های ملی، عناصری از اسطوره‌ها دارند؛ به طوری که تحولات را به روش خود تفسیر می‌کنند و به برخی از تحولات شاخ و برگ می‌دهند و از اهمیت برخی می‌کاهند» (میلر، ۱۳۸۳: ۴). اسطوره‌ها در هر اقلیمی که باشد، ریشه در وجود افراد آن سرزمین دارد که به حیات خود ادامه داده‌اند. بخشی از اسطوره‌های ملی را اسطوره‌های حماسی تشکیل می‌دهند که مهم‌ترین جنبه این اسطوره‌ها طرح «انسان آرمانی» است که در آن از ویژگی‌هایی مانند: خرق عادت و قهرمانی بودن بهره می‌گیرند. انسان‌های اسطوره‌ای حماسی، هیچ‌گاه در چارچوب قواعد منطق ذهنی قرار نمی‌گیرند و ماورایی محسوب می‌شوند. از این رو میان اسطوره و حماسه ارتباطی تنگاتنگ بوجود می‌آید؛ ارتباطی که موجب می‌شود تا حماسه از یک رویداد جنگی و درگیری فیزیکی انسان‌ها با یکدیگر یا با طبیعت، به موضوعی ماورایی تبدیل شود و قابلیت تأویل و تفسیر یابد. «از دیدگاه ادبیات اسطوره عبارت است از داستان‌هایی که با پوشش «نمادها» و «استعاره‌ها» پس از هزاران سال به ما رسیده است، بدون آنکه زمان رویداد یا آفرینندگان آنها را بشناسیم» (لک، ۱۳۸۴: ۶۵). شاعران به وسیله اسطوره، واقعیت‌ها را بازآفرینی می‌کنند و انسان را به سرچشمه هستی هدایت می‌کنند. با استفاده از اسطوره

می‌توان قدرت مقاومت در برابر سلطه بیگانه را افزایش داد. قهرمان اسطوره، انسانی آرمان طلب است که برای حفظ استقلال ملی نبرد می‌کند.

ارنست کاسیرر (مورخ و فیلسوف: ۱۹۴۲) درباره اسطوره و کاربرد آن می‌گوید: کار اساطیر معمولاً آفرینش جهان یا انسان، زایش و مرگ و نظایر آنهاست. در اندیشه و تخیل اسطوره‌ای با اعترافات فردی روبرو نمی‌شویم. اسطوره عینی شدن تجربه اجتماعی بشر است، نه تجربه فردی او. اسطوره آرزوی شخصی است که تشخص یافته است. از میان بردن اسطوره‌ها در توان فلسفه نیست. اسطوره آسیب‌پذیر است. استدلال‌های عقلی راهی بدان ندارند و نمی‌توان آن را با قیاس منطقی رد کرد (کاسیرر، ۱۳۸۲: ۳۵۲).

کهن‌ترین افسانه‌های ایرانی، افسانه‌های اسطوره‌ای است که با اندیشه قدرت اهورا و اهریمن رابطه‌ای عمیق دارد. تفکرات حماسی نیز بر مبنای این اندیشه پدید آمده است. در آن ملتی (اهورائیان) تمجید شده و ملتی دیگر (اهریمنیان) نکوهش شده است. در اساطیر نیروهای طبیعی و ماورای طبیعی، جادو و... نقش آفرین بوده‌اند. موارد موجود در اشعار شاعران می‌توانسته در آن زمان اسطوره باشد یا بعد از عصر آنها در صف اسطوره‌ها ثبت شود. به نظر نگارنده هر امر قهرمانی و حماسی می‌تواند به شکل اسطوره بروز کند. اسطوره‌ها زمانی محبوب و سرنوشت‌ساز می‌شود که طی سالیان طولانی مردم از آن الگوبرداری کنند و درس بگیرند. می‌توان اسطوره را به نهالی تشبیه کرد که به تدریج شاخ و برگ می‌گیرد. ابعاد مختلف اسطوره از جمله: تمدن و فرهنگ، اخلاق اجتماعی، داستان، حماسه، مذهب و... همان شاخ و برگ‌هایی است که در ضمیر جوامع ریشه می‌دواند و ترکیب آنها باعث ایجاد جامعه‌ای با مؤلفه‌های هویتی مستحکم می‌گردد. به بیانی در بینش اساطیری بین افکار، تصاویر و اشیاء، نوعی همدمی سحرآمیز وجود دارد که سبب می‌شود جهان اساطیری مانند رویایی عظیم جلوه کند که در آن هر چیز ممکن است از چیز دیگری پدید آید (حجت، ۱۳۷۶: ۱۰۰). اسطوره‌ها انسجام بخش هویت ملی است و در پاره‌ای زمینه‌ها بر فرهنگ‌های دیگر ملل نیز اثر گذاشته است. نمونه‌هایی از اساطیر چون: داستان رستم، بیژن و منیژه در شاهنامه، فرهاد و شیرین نظامی، داستان خضر پیامبر در قرآن وجود

دارند که به مرور زمان مردم از مضمون آنها درس گرفته‌اند و آن را سرلوحه باورهای خود قرار داده‌اند. در شعر سعدی نیز برخی از اساطیر قابل روئت است:

«شب آن جا بی‌بوم به فرمان پیر چو بیژن به چاه بلا در اسیر»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۷۹).

«که را دانی از خسروان عجم ز عهد فریدون و ضحاک و جم»
(همان: ۵۶).

«به تدبیر رستم در آید به بند که اسفندیارش جست از کمند»
(همان: ۷۳).

سیمرغ پرنده‌ای است که پدر رستم را بزرگ کرده و پرورش داده بود. وقتی که زمان پرورش زال به پایان رسید هنگام جدایی سیمرغ پر خود را به زال داد و به او گفت: موقع نیاز پر را به آتش بیندازد تا وی به یاریش بشتابد. «سیمرغ دوبار در هنگام سختی به فریاد زال می‌رسد. یکی هنگام زادن رستم و دوم در جنگ رستم و اسفندیار؛ چون رستم در مرحله اول جنگ از اسفندیار شکست می‌خورد و مجروح به خانه بر می‌گردد. زال برای بار دوم، پر سیمرغ را در آتش می‌نهد و سیمرغ حاضر می‌شود» (گوهرین، ۱۳۶۵: ۲۷۶). در بوستان نیز سعدی به «سیمرغ» اشارات فراوانی داشته و در تنگناهایی از او مدد خواسته است.

«پرستار امرش همه چیز و کس بنی آدم و مرغ و مور و مگس»
چنان پهن خوان کرم گسترده که سیمرغ در قاف قسمت خورد»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۴).

از خضر هر چند در قرآن نامی برده نشده است، اما بیشتر مفسران برآنند که عبد صالحی که در سوره مبارک کهف آیات ۶۵ تا ۸۲ از او نام برده شده و از همراهی موسی با او سخن رفته، همان خضر است. کارها و اعمال خضر و عبد صالح در مواردی مشابه است و این مشابهت سبب شده که بعضی آن دو را معرف یک شخصیت بدانند (نقابی،

۱۳۸۲: ۲۵۲). سعدی در اشعار خود بارها از خضر و آب حیات و رهنمود او در دریا سخن گفته است:

«چو خضر پیمبر که کشتی شکست وز او دست جبار ظالم بیست
به سالی که در بحر کشتی گرفت بسی سال‌ها نام زشتی گرفت»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۶۷).

مضمون بیت اشاره دارد به آیات ۷۱ تا ۷۹ سوره کهف که همراه موسی (ع) نبی (مفسران او را خضر دانسته‌اند)، موسی را به شرطی در مصاحبت خود می‌پذیرد که درباره آنچه از او سر می‌زند، پرسشی نکند. بعد به کشتی وارد می‌شوند و مصاحب موسی کشتی را در دریا می‌شکند. موسی می‌گوید: کشتی را شکستی تا اهل کشتی را غرق کنی؟ مصاحب موسی می‌گوید: نگفتم که تو هرگز نمی‌توانی با من تاب بیاوری. بعد برای موسی توضیح می‌دهد که کشتی را از آن‌رو معیوب کردم که از آن مردمی فقیر بود که با آن در دریا کار و کسب معاش می‌کردند و در آنجا ملکی بود که همه کشتی‌ها را به غضب می‌گرفت. کشتی را معیوب کردم تا ملک آن را نستاند.

«شنیدم که جمشید فرخ سرشت به سرچشمه‌ای بر به سنگی نشست:
بر این چشمه چون ما بسی دم زدند برفتند چون چشم بر هم زدند
گرفتیم عالم به مردی و زور ولیکن نبردیم با خود به گور»
(همان: ۵۲).

«جمشید» از پادشاهان سلسله پیشدادی است که در داستان‌های کهن ایران مشهور است. «فریدون» پادشاه پیشدادی و از دیگر شخصیت‌های مشهور داستانی است. نکته مهم که تأثیر بسزا در خوارداشت اساطیر ایرانی داشته، تملق و چاپلوسی شاعرانه است که باعث شده این بی‌حرمتی و خوارداشت اساطیر ایرانی، به اساطیر سامی هم سرایت کند و شاعر ممدوح خود را نه تنها بر اساطیر ایرانی که بر اساطیر سامی هم رجحان دهد. چنانکه سعدی در ابیات خود ابوبکر بن سعد بن زنگی را بر فریدون رجحان داده است:

«نینی در ایام او رنجه‌ای که نالد ز بیداد سر پنجه‌ای

کس این رسم و ترتیب و آیین ندید
 فریدون با آن شکوه، این ندید
 چنان سایه گسترده بر عالمی
 که زالی نیندیشد از رستمی»
 (همان: ۳۸).

۴. تلمیح به احادیث

اغلب ابیات سعدی که در آن تلمیح به احادیث دیده می‌شود، ابیاتی است که در نعت پیامبر اکرم (ص) آمده است. برای نمونه به ابیاتی از این دست اشاره می‌کنیم:
 «که خاصان در این ره فرس رانده‌اند
 به لا احصی از تگ فرو مانده‌اند»
 (همان: ۳۵).

در رابطه با شکر نعمت‌های خداوند هم موضوع از همین قرار است. یعنی کسی نمی‌تواند حق شکر نعمت‌های الهی را به جای آورد. بنابراین چنین شکری بر کسی واجب نیست. از این رو، بالاترین مرحله معرفت و فنا که متوقف بر معرفت است، اعتراف به عجز است. پیامبر اکرم می‌فرماید: «أَنَا لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِيكَ»: «خدایا از عهده ثنای تو بر نمی‌آیم، تو همان گونه هستی که خود را ثنا گفتی».
 «تو را عز لولاك تمکین بس است
 ثنای توطه و یس بس است»
 (همان: ۳۶).

واژه «لولاك» قسمتی است از حدیث مشهور: «لولاك لما خلقت الأفلاك»: «اگر تو نبودی افلاک را نمی‌آفریدم» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۵: ۲۸) است. ظاهراً مراد آن است که افلاک برای انسان و انسان برای عبودیت آفریده شده‌است. اگر رسول خدا (ص) آفریده نمی‌شد، انسان به راه بندگی هدایت نمی‌شد. بنابراین در صورت نبود آن حضرت، حکمت و هدف آفرینش تحقق نمی‌یافت و آفرینش افلاک بیهوده می‌شد و خداوند کار بیهوده نمی‌کند. در نتیجه اگر رسول خدا نبود. خداوند افلاک را نیز نمی‌آفرید.
 «در این بحر جز مرد داعی نرفت
 گم آن شد که دنبال داعی نرفت»
 (سعدی، ۱۳۸۴: ۳۵).

پیغمبر اکرم (ص) موضوع امر به معروف و نهی از منکر را با تعبیر دیگری بیان کرده است؛ آنجا که فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»: «تمام افراد شما مسلمانان به منزله حافظ و نگهبان و شبان دیگران هستید و تمام شما نسبت به تمام خودتان مسئولید»، تعبیری از این بالاتر نمی‌توان کرد؛ یعنی ایجاد نوعی تعهد و مسئولیت مشترک میان افراد مسلمان برای حفظ و نگهداری جامعه اسلامی بر مبنای تعلیمات اسلامی. چنین وظیفه سنگینی اولاً آگاهی و اطلاع زیاد می‌خواهد، یعنی هر فرد یا اجتماع ناآگاهی نمی‌تواند این وظیفه را به خوبی انجام دهد، و ثانیاً قدرت و امکان می‌طلبد. انجام دادن چنین مسئولیت بزرگ و چنین تکلیف بسیار بزرگی احتیاج به قدرت و نیرو دارد و ما قدرت و نیروی لازم را برای این موضوع کسب نکرده‌ایم. نیرو را بالقوه داریم ولی این نیرو را جمع نمی‌کنیم. همه شما چوپان و نگهبانید و هم شما مسئول نگهداری زیردستان خود هستید؛ و نیز: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ. فَأَلِإِمَامٌ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا رَاعِيَةٌ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا وَالْخَادِمُ فِي مَالِ سَيِّدِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»: «...امام و پیشوا کسی است که نگهبان مردم است و مسئول...».

«شفیع الوری، خواجه بعث و نشر امام الهدی، صدر دیوان حشر»
(همان: ۳۶).

مفهوم بیت یادآور حدیث نبوی است: «وَهُوَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَنَا سَيِّدٌ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا فَخْرَ، وَ بِيَدِي لَوَاءُ الْحَمْدِ وَ لَا فَخْرَ وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ يَوْمَئِذٍ آدَمَ فَمَنْ سِوَاهُ إِلَّا تَحْتَ لَوَائِي، وَأَنَا أَوْلُّ شَافِعٍ وَأَوْلُّ مُشَفَّعٍ وَ لَا فَخْرَ»: «من بی‌آنکه تفاخر کنم، در روز قیامت سرور فرزندان آدمم و درفش سپاسگزاری در دست من است و در آن روز پیغمبری نیست، از آدم گرفته تا دیگران، که زیر سایه درفش من نباشد. من نخستین شفاعتگر و نخستین کسی هستم که شفاعتش مورد قبول واقع می‌شود».

۵. تلمیح به داستان پیامبران

سعدی مکرر از داستان پیامبران در ایجاد تصاویر شعری خود بهره می‌برد و هر بار از زاویه‌ی خاص به آن‌ها می‌نگرد. همین موضوع یعنی تازه‌نگری به داستان‌ها از دیگر وجوهی است که سعدی را در به کارگیری تلمیح خاص تر می‌کند. داستان پیامبرانی چون عیسی (ع)، سلیمان (ع)، موسی (ع)، یوسف (ع) و محمد (ص) بیشترین مایه‌های تلمیح را در اشعار سعدی به خود اختصاص داده‌اند. به همین منظور در این مقاله به ابیاتی که به داستان پیامبران تلمیح دارد، اشاره‌ای می‌شود.

داستان حضرت آدم و چگونگی آفرینش و نیز بیرون شدن از بهشت، در چند جا از قرآن و از جمله در سوره بقره بیان شده است. در شعر سعدی نیز تلمیحاتی به حوادث زندگی آدم نبی دیده می‌شود. مانند از خاک بودن آدم:

«بلند آسمان پیش قدرت خجل تو مخلوق و آدم هنوز آب و گل»
(همان: ۳۶).

از حوادث زندگی حضرت ابراهیم (ع) آنچه در اشعار سعدی نمود دارد، بت شکنی و در آتش انداختن او توسط نمرودیان و گلستان شدن آتش بر اوست:

«نگه دارد از تاب آتش خلیل چو تابوت موسی ز غرقاب نیل»
(همان: ۱۰۹).

«گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش برد ز آب نیل»
(همان: ۳۴).

این بیت اشاره است به سرگذشت در آتش افکندن ابراهیم به فرمان نمرود و نیز کیفر مخالفت فرعون با موسی (ع) که با سرد شدن آتش و غرق شدن فرعونیان همراه شد. باری تعالی در باب این داستان چنین فرموده است: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيمَ» (نبا: ۶۹): «خطاب کردیم که ای آتش برای ابراهیم سرد و سالم باش»؛ «فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِانْهَمُ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۳۶): «ما از برای

فرعونیان انتقام کشیدیم و آنان را در دریا غرق کردیم». سعدی در این دو بیت نیز از همان رویه در هم پیچیدگی تلمیح یعنی بیان دو یا چند تلمیح در یک بیت استفاده کرده است. سلیمان (ع) پسر داوود و از پیغمبران و پاشاهان بنی اسرائیل است که بر طبق روایات مذهبی هفتصد سال سلطنت کرد. داستان زندگی سلیمان (ع) در قرآن یاد شده است و شاعران از این حوادث در اشعار خود بهره برده‌اند. سعدی در جای جای دیوان خود به مسائل مختلف زندگی او اشاراتی دارد که عبارت است از: باد به فرمان سلیمان (ع) بود: ۲۵۵؛ انگشتری سلیمان (ع): ۲۷۸ و ۳۴۷؛ میهمان کردن مور سلیمان (ع) پیغمبر را و آوردن پای ملخ به نزد او: ۲۸۱؛ بلقیس و سلیمان (ع): ۳۷۵؛ بر باد رفتن سریر سلیمان (ع): ۶۵؛ بر جای سلیمان (ع) نشستن دیو: ۱۳۳؛ ابیات زیر از این نمونه‌اند:

«که زنهار از این مکر و دستان و ریو بجای سلیمان (ع) نشستن چو دیو»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

«نه بر باد رفتی سحرگاه و شام سریر سلیمان (ع) علیه السلام»
(همان: ۶۵).

«برد هر کسی بار در خورد زور گران است پای ملخ، پیش مور»
(همان: ۸۵).

«تو گفتی که عفریت بلقیس بود به زشتی نمودار ابلیس بود»
(همان: ۱۷۵).

درباره حضرت موسی (ع) در چند سوره از قرآن کریم، از جمله سوره «قصص» مطالبی ذکر شده است که گوشه‌هایی از زندگی حضرت را نشان می‌دهد. حضرت موسی از جمله پیامبرانی است که از جهات مختلف در ادبیات اعم از نثر و نظم راه یافته و تلمیحات متعددی در آثار شاعران به زندگی و معجزات آن حضرت دیده می‌شود. شاید دلیل آن نیز این است که این داستان بیشترین بسامد را در قرآن دارد. این تاثیر در شعر سعدی نیز مشاهده می‌شود. نکاتی که مورد توجه سعدی قرار گرفته عبارتند از: گذر موسی از غرقاب نیل: ۱۰۹؛ قارون و حضرت موسی: ۲۱۰؛ کلیم الله و هم سخن خدا بودن موسی:

۲۱۳؛ تجلی نور الهی بر موسی: ۲۱۵؛ موسی و رها کردنش توسط مادرش به رود نیل: ۳۱۲.
در ذیل به چندی از این ابیات اشاره می‌شود:

«نگه دارد از تاب آتش خلیل چو تابوت موسی ز غرقاب نیل»
(همان: ۱۰۹).

«کسی ره سوی گنج قارون نبرد و گر برد، ره باز بیرون نبرد»
(همان: ۳۵).

«کلیمی که چرخ فلک طور اوست همه نورها پرتو نور اوست»
(همان: ۳۶).

«اگر یک سر مو فراتر برم فروغ تجلی بسوزد برم»
(همان: ۳۶).

داستان پر ماجرای یوسف (ع) از جمله داستان‌هایی است که در قرآن کریم و به خصوص سوره مبارکه «یوسف» آمده است. هر گوشه‌ای از زندگی یوسف نبی در آثار شاعران و نویسندگان ما تجلی یافته است. از این رو شاعران گاه و بی‌گاه به آن پرداخته‌اند و حوادثی از زندگی ایشان را در کلام خویش گنجانده‌اند. سعدی نیز با تأثیر از زندگی این پیامبر الهی به مسائلی چون: زندانی شدن او، فروخته شدن او، گرگ خیالی و بنیامین اشارتی کرده است. همانطور که بیت ذیل اشاره دارد به نایبنا شدن پدر در فراق پسر و مربوط است به آیه شریفه: «وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِیْضًا عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف: ۸۴): «... و از گریه غم چشمان یعقوب سفید شد». در آیه ۸۳ همین سوره نیز از شکیبایی یعقوب به امید دیدن یوسف و بنیامین سخن رفته است.

«چو یعقوبم ار دیده گردد سپید نبرم ز دیدار یوسف امید»
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

نمونه دیگر را می‌توان در ابیات ذیل مشاهده کرد:

«چو یوسف کسی در صلاح و تمیز به یک سال باید که گردد عزیز»
(همان: ۴۶).

«چو گربه نوازی کبوتر برد
چو فربه کنی گرگ، یوسف درد»
(همان: ۹۸).

«زلیخا چو گشت از می عشق مست
به دامان یوسف در آویخت دست»
(همان: ۱۹۳).

«نه یوسف که چندان بلا دید و بند
چو حکمش روان گشت و قدرش بلند»
(همان: ۲۰۰).

حوادث زندگی، معجزات و احادیثی که از پیامبر اکرم باقی مانده است، باعث شده که سعدی بیش از پیامبران دیگر در جای جای آثار خود از جمله بوستان به آن‌ها اشارتی داشته باشد. به طوری که اغلب تلمیحاتی که به احادیث اشاره داشته است، در مورد حضرت محمد (ص) است. آنچه بیشتر مورد توجه است: یتیمی حضرت محمد و دو نیم کردن ماه است.

«یتیمی که ناکرده قرآن درست
کتب خانه چند ملت بشست»
(همان: ۳۶).

«چو عزمش بر آهخت شمشیر بیم
به معجز میان قمر زد دو نیم»
(همان: ۳۶).

یونس (ع) نیز نباید نادیده گرفته شود. سعدی داستان پیامبران را از کتاب خدا خوانده است و در کلام خویش از این داستان‌ها بهره می‌گیرد. یونس (ع) وقتی به کشتی سوار شد، دچار طوفان گشت و به دریا افتاد. ماهی بزرگی معجز آسا او را بلعید و پس از سه روز به ساحل افکند. از حوادث زندگی حضرت یونس، در شکم ماهی رفتن و مستجاب الدعای شدن این پیامبر مورد نظر شاعر در اشعار بوده است. مصراع دوم اشاره به این واقعه دارد:

«قضای نقش یوسف جمالی نکرد
که ماهی گورش چو یونس نخورد»
(همان: ۱۹۴).

اشارات به دیگر پیامبران چون عیسی (ع)، یحیی (ع) و... نیز در اشعار سعدی به چشم می‌خورد که در این پژوهش امکان پرداختن بدان‌ها نیست. با این وجود این اشارات نمایان می‌سازد که سعدی بخوبی بر داستان‌های آن پیامبران واقف است و این وقوف را از قرآن و تدبیر در آیات و دیگر منابع کسب کرده است.

نتیجه‌گیری

سعدی شیرازی مانند دیگر گویندگان و نویسندگان پارسی‌گوی به طرق گوناگون از قرآن و حدیث بهره برده است. گاه از بخشی از آیه یا حدیث، گاه به معنی و مفهوم آن‌ها و گاه با تلمیح و اشاره به یک واژه، سخن خود را گرانقدر ساخته است. یکی از بهین کارهای سعدی این است که وی با آگاهی از فرهنگ اسلامی، توانسته است در موارد مقتضی از آیات قرآن و احادیث معصومان الهام بگیرد و گفتار خود را هرچه زیاتر، دل‌انگیزتر جلوه دهد. بهره‌گیری از تلمیح‌های ادبی و اشاره مستقیم و غیر مستقیم به آیات و مفاهیم قرآنی از ویژگی‌های قلم سعدی است. تلمیحات چند گانه و کلاف گونه به همراه کاربرد چند لایه این گونه تلمیحات، کلام او را از دیگران متمایز کرده است. چنانچه نمایان است وی این تلمیحات را از تدبّر در قرآن دریافته و در کلام خویش استفاد کرده است. توجه سعدی به آیات قرآن، به گونه‌ای بهره‌گیری از نوعی حکمت شرعی و نبوی است؛ در واقع الگوی اصلی سعدی در بوستان «قرآن» است. وی از آیات قرآن در تمام زمینه‌ها چون: مدح و ستایش خداوند، آموزش نکات اخلاقی و اسلامی و... بهره برده و این امر حاکی از انس و الفت او با قرآن است. بیش از ۱۲۰۰ مورد در آثار سعدی به داستان‌های مختلف قرآنی اشاره شده که بیشترین استفاده از داستان سلیمان (ع)، موسی (ع) و یوسف (ع) است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. احمدی، حمید. (۱۳۸۳). **هویت ملی ایرانی؛ ویژگی‌ها و عوامل پویائی آن**. تهران: تمدن ایرانی وابسته به موسسه مطالعات ملی.
۳. اردلان جوان، سیدعلی. (۱۳۶۸). **تجلی شاعرانه اساطیر و روایات مذهبی در اشعار خاقانی**. مشهد: آستان قدس رضوی.
۴. حجت، عماد. (۱۳۷۶). **جهان مطلوب سهراب سپهری**. تهران: بهزاد.
۵. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۷). **سبوری در شعر فارسی**. تهران: نوین.
۶. سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۴). **بوستان سعدی**. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
۷. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. (۱۳۶۵). **منطق الطیر**. به اهتمام سید صادق گوهرین. چاپ چهارم. تهران: علمی فرهنگی.
۸. کاسیرر، ارنست. (۱۳۶۲). **افسانه دولت**. تهران: خوارزمی.
۹. لک، منوچهر. (۱۳۸۴). «درآمدی بر شناخت اسطوره و تبیین کارکردهای هویت بخش آن در شعر جنگ». **فصلنامه مطالعات ملی**. شماره ۲۳. صص: ۸۳-۶۳.
۱۰. مارزولف، اولریش. (۱۳۸۰). **شاهنامه و هویت ایرانی**. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۱. مجلسی، محمد باقر (بی تا). **بحار الانوار**. تصحیح محمدباقر محمودی. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۲. محمدی، محمدحسین. (۱۳۷۴). **فرهنگ تعلیمات معاصر**. تهران: میترا.
۱۳. میلر، دیوید. (۱۳۸۳). **ملّیت**. تهران: تمدن ایرانی.
۱۴. نقابی، عفت. (۱۳۸۲). **معنی بیگانه** (جمال‌شناسی شعر کمال‌الدین اسماعیل). تهران: ناژ.
۱۵. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**. تهران: نیما.